

همه این‌ها گذاشته شده که چهار ماه دیگر جمع شود. این کار شدنی نیست؛ اگر اقتصاد بزن‌گشت چه؟ آمریکایی‌ها در ۲۰۰۸ این شانس را آوردند که اقتصاد و مصرف‌کننده آمریکایی با سرعت خیلی زیادی برگشت. علامت سؤال بزرگ این است که کرونا خود تقاضا را به صورت عامل برون‌زای غیر پولی هدف قرار داده است. دوم نفت شیل بود که موتور محرکه جدید شرایط گرانی نفت بوده، اقتصاد را بالا می‌آورد؛ مثل موتوری که وزن بزرگی را آرام‌آرام بالا می‌کشید؛ ولی اکنون خود نفت شیل یک نقطه ضعف شده است. پس اگر طولانی‌مدت باشد چه اتفاقی می‌افتد؟ نمی‌دانیم! از آن مهم‌تر، دلار چه می‌شود؟ اگر این حجم از پول را بپاشید و ترازنامه را تا این حد بزرگ کنید، بعد اقتصاد به آن سرعت برنگردد، یعنی شانس‌هایی را که در ۲۰۰۸ آوردید این بار نیاورید. چه می‌شود؟ احتمالاً اتفاقی می‌افتد که بعد از «برتون وودز» برای آمریکایی‌ها رخ خواهد داد.

اگر آمریکا بخواهد اقتصاد راه بیفتد باید نرخ بهره را پایین بیاورد. آمریکایی‌ها و چینی‌ها خوب شروع کردند، اما نمی‌دانیم در آینده چه می‌شود. اروپایی‌ها ولی خوب شروع نکردند! اروپایی‌ها نسبت به حجم به‌کندی و با مشکل واکنش نشان دادند؛ خیلی شبیه ۲۰۰۸ است. من مصاحبه‌ای از «رایلی» می‌دیدم، پول گذاشته بود اوراق اسپانیا و ایتالیا و ایرلند را بخرد؛ چراکه به مشکل خورده بودند. می‌گفت من آماده‌ام که اگر آن‌ها بخواهند اوراقشان را بخرم؛ یعنی نظر رئیس بانک اروپا منوط به این بود که آن‌ها چه می‌خواهند؟ چاره‌ای نبود چون این‌ها ساختارهای سیاسی جدایی هستند؛ اما اروپایی‌ها خیلی به نسبت آرام شروع کرده‌اند و آمریکا چه خوب برگردد و چه برنگردد، شاید میزان چسبندگی اروپا به آمریکا بیشتر شود؛ ولی الآن آخر تونل نامعلوم است.

مختصات جهانی از منظر روابط بین‌المللی بر

اساس چه مکانیسمی پیش می‌رود؟

فکری: از بعد روابط بین‌الملل همیشه در دنیا وقتی به بن‌بست‌های جهانی رسیده‌اند، یعنی در یکسری بن‌بست‌های سیاسی، نوعی رابطه به‌ویژه رابطه قدرت‌ها با هم از طریق عادی و نرمال و ابزارهای قابل حل نبوده و همه حس می‌کردند که الآن هم در نظام بین‌الملل و هم در روابط بین‌الملل بن‌بست حاکم شده است و معمولاً سعی داشته‌اند برای تعقیب

شویم به این معنی است که مانند جملات قبلی تغییر خواهد کرد.

در چنین شرایطی پاسخ سیاستی کشورها با یکدیگر فرق می‌کند، این پاسخ‌ها چه تمایزهای بنیادینی با هم دارند؟

شاکری: این دو متغیر لزوماً متغیرهایی نیستند که در چارچوب پاسخ‌های یگانه کشور بتوان در موردشان سخن گفت. اگر بگوییم چین موفق شده به این معنا که توانسته بیماری را از بین ببرد؛ می‌دانیم اتفاقاً خلاف این است و امروز با توجه به شیوع مجدد، ارقام در چین به بالای ۱۰۰ رسیده است. این افسانه است که اگر قرنطینه سفت‌وسختی اجرا کنید، کشورتان سفید می‌شود.

رویکرد چینی‌ها این بود که به جای گذاشتن بسته‌های مالی بزرگ روی میز، بسته مالی کوچک اجرا کردند؛ فارغ از اینکه می‌توانستند با کنترل جغرافیای بیماری، بازگشایی اقتصادی را تا حد ممکن تسریع کنند، چنانچه از اسفند هم برای بازگشایی خیز برداشتند. بر اساس نظر مؤسسه «مکنزی» چینی‌ها در تیر ماه به سطح معقولی از میانگین گذشته اقتصاد خویش بازمی‌گردند و به همین دلیل اندازه بسته مالی اجرایی چینی‌ها، خیلی کوچک و حدود ۱٫۳ یا ۲٫۳ درصد از تولید ناخالص داخلی‌شان بود.

در مقابل، آمریکایی‌ها در ابتدا با این موضوع با تأخیر مواجه شدند و بعد از مواجهه به‌ناچار واکنش خیلی بزرگی نشان دادند. میزان بسته مالی آمریکا بر روی تولید ناخالص ملی‌شان عدد بزرگ ۹٫۳ درصد است (هنوز درباره بسته پولی‌شان بحث نکرده‌ام). برخلاف بحران مالی ۲۰۰۹ که ماهانه ۴۰ میلیارد خرج می‌کرد، در این مورد ۱٫۵ تریلیون دلار ظرف سه روز هزینه شد.

واکنش‌ها خیلی متفاوت و از طرفی دو جزء فکرتوجه دیگر هم در آن بود؛ در بسته ۷۰۰ میلیارد دلاری، بعد از یک و نیم تریلیون دلار که همه آن مبلغ هم مصرف نشد، برای هر یک از بانک‌های مرکزی کشورهای منتخب خودشان که عموماً هم اروپایی بودند یک سوآپ گذاشتند.

پرسش مطرح این است که دفعه بعد چگونه خواهد بود؟ این دور را به این صورت کنترل کرد، آیا دفعه بعد هم می‌تواند این قدر سریع عمل کند؟

اگر این حجم پول را بپاشید، «ریپو» است؛ یعنی

در رابطه با فهم معادلات اقتصاد سیاسی جهانی مباحث متعددی همچون نظم سیاسی کنونی جهان مطرح می‌شود. تجربه مدیریت کرونا در شرق و غرب اتفاقاتی را رقم زد، از جمله جهش بارقه‌هایی از اتحادیه اروپا که بحث مهم خروج ایتالیا از اتحادیه اروپا را مطرح می‌کرد. نکته دیگر اینکه کرونا باعث می‌شود ناسیونالیست غذایی رخ دهد و خیلی از کشورها به احتکار غذا اقدام کنند و تولیدکنندگان بسیاری دست نگه‌دارند و مجموع روندها و اتفاقاتی که دارد می‌افتد. نکته دیگر اینکه چین توانست مدیریت کند و بلوک غرب نتوانست و آیا در آینده امکان دارد که بلوک سیاسی شرق در جهان نسبت به غرب تفوق پیدا کند یا خیر. در مجموع می‌خواهیم بررسی کنیم که کرونا چقدر قوی است!

شاکری: دو متغیر مستقل وجود دارد که در برابر آن پاسخی نداریم؛ یعنی باید فکر کنیم تا پاسخ دهیم. ۱- تا چه وقت کرونا هست؟ به عبارت دیگر، کرونا دست‌کم به معنی امر مسلط بر روابط اقتصادی تا چه وقت وجود خواهد داشت؟ یعنی ممکن است کرونا باشد، اما نتیجه این نهضت جهانی بازگشایی اقتصاد که همه‌جا دارد انجام می‌شود، باعث شود که اثر اقتصادی‌اش کم شود. ۲- هر چه جلوتر می‌رویم بیشتر معلوم می‌شود که با امر دیگری به بهانه کرونا روبه‌رو شده‌ایم؛ یعنی با وجود اهمیت کرونا، موضوع نفت مهم‌تر است و بعد از مدت‌های طولانی که با اطمینان صحبت از نفت صنعتی می‌شود (تولید صنعتی نفت نه اکتشاف)، تولیدی که همیشه شما را در بازه ۴۰ تا ۶۰ بالا نگه می‌دارد، پایین نمی‌رود و این قواعدی را درست کرده که همه آن‌ها مابازای امنیتی مهمی داشته است؛ مثل استقلال آمریکا از انرژی خلیج فارس، به طوری که آمریکا نه تنها مدافع امنیت خلیج فارس نیست، بلکه حتی از ناامنی کنترل شده در خلیج فارس هم ممکن است استقبال کند.

ما نمی‌دانیم بعد از بازگشت تقاضا به سطح قبلی که بخش مهمی از آن احتمالاً به بازگشت رشد آمریکا در کوارتر سوم برمی‌گردد و خیلی به آن امید دارند (هر چند امیدها کم‌رنگ‌تر از قبل است)، قیمت نفت هم به همان سرعت بر خواهد گشت یا خیر؟ یا آنچه بدون مشارکت کرونا نمی‌توانست آغاز شود، آیا لزوماً نمی‌تواند بدون کرونا ادامه یابد؟ ما وارد دنیایی با نفت بلندمدت ۱۵ تا ۲۵ دلار نمی‌شویم؛ چون اگر وارد